Comparative LawResearch Quarterly, Vol. 30, No.3, Fall 2026, Pp. 36-63

Rethinking the Theoretical Foundations of Criminalizing "Status" versus "Conduct": A Comparative Study of Iranian and American Law

ARTICLE INFO
DOI: 10.48311/clr.2026.117372.82789

Article Type
Research Article

Authors:
[1] Salman Nikbakht[1]*
https://orcid.org/0009-0006-2494-4817
[2] Alireza Ebrahimi
https://orcid.org/0000-0003-0742-110X

Affiliation:
[1]Assistant PhD Graduate in Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran
[2] Associate Professor in Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

Correspondence:
Email: salmannikbakht67@gmail.com

Article History:
Received: 2026/11/17
Received in Revised form: 2026/02/09
Accepted:2026/02/22

Abstract

One of the central debates in criminal law concerns the possibility of criminalizing "statuses" defined solely by a person's condition rather than by a specific act. This article, using a descriptive-analytical and comparative approach between Iran and the United States, reexamines the theoretical foundations distinguishing "status" from "conduct." It outlines the basis of status-based offenses and compares the two systems' criminal policies. The findings show that Iran still criminalizes conditions such as vagrancy and addiction, whereas in the United States, Supreme Court decisions, especially Robinson and Powell, consider the criminalization of mere status incompatible with the Eighth Amendment. The analysis further stresses that the presence of an external act is essential to criminal liability; without it, the principle of minimal criminalization is undermined and the boundary between morality, deviance, and crime becomes blurred.

Keywords: tatus, Condition, Status-Based Offenses, Criminalization, Criminal Law of Iran and the United States

Copyright © 2026, TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0) which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی
دوره ۳۰، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۵
صص ۳۶-۶۳
مقاله پژوهشی

Comparative Law Research Quarterly
Vol.30, No.2, Fall 2026
Pp 36-63
Original Article

بازاندیشی در مبانی نظری جرم‌انگاری «وضعیت» در مقابل «رفتار»؛ مطالعهٔ تطبیقی حقوق ایران و آمریکا

سلمان نیکبخت[1]*، علیرضا ابراهیمی[2]

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.
۲. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه ومبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ ارسال : ۱۴۰۴/۰۸/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

چکیده

یکی از مباحث اساسی در حقوق کیفری بررسی امکان جرم‌انگاری «وضعیت‌هایی» است که بدون ارتکاب فعل مشخص، تنها بر مبنای احراز یک حالت یا وضعیت ویژه در شخص، مورد توجه قرار می‌گیرند. این نوشتار با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و در چارچوبی تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و آمریکا، به بازاندیشی در مبانی نظری تمایز میان «وضعیت» و «رفتار» می‌پردازد. ابتدا مفهوم و مبانی نظری جرائم مبتنی بر وضعیت تبیین می‌شود و سپس سیاست کیفری ایران و آمریکا در این خصوص مقایسه می‌گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد در ایران، وضعیت‌هایی مانند ولگردی (بی‌خانمانی) و اعتیاد همچنان جرم‌انگاری شده‌اند؛ اما در آمریکا، آراء دیوان عالی، به‌ویژه در پرونده‌های

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: salmannikbakht67@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.

رابینسون و پاول، جرم‌انگاری صِرف وضعیت را مغایر با متمم هشتم قانون اساسی می‌دانند. بازاندیشی مبانی نظری نیز تأکید دارد که تحقق «رفتار خارجی» رکن ضروری جرم است؛ فقدان آن با اصل جرم‌انگاری حداقلی ناسازگار بوده و مرز میان اخلاق، انحراف و جرم را مخدوش می‌سازد.

واژگان کلیدی: وضعیت، حالت، جرائم مبتنی بر وضعیت، جرم‌انگاری، حقوق کیفری ایران و آمریکا.

۱. مقدمه

مسئلهٔ جرم‌انگاری وضعیت‌ها یکی از مباحث بنیادین و در عین حال چالش‌برانگیز در حقوق کیفری معاصر به شمار می‌رود. در این‌گونه جرائم، صرفِ وجود یک وضعیت جسمی، روانی یا اجتماعی، مانند اعتیاد، بی‌خانمانی یا ولگردی، می‌تواند موجب مداخلهٔ کیفری دولت‌ها شود؛ بی‌آنکه الزاماً رفتار مجرمانهٔ مشخصی از سوی فرد واقع شده باشد. چنین رویکردی، از منظر اصول اساسی حقوق کیفری، به‌ویژه اصل «مادی بودن جرائم» و اصل ارادی‌بودن عمل مجرمانه، محل تردید و مناقشهٔ جدی است. اهمیت این بحث از آن‌روست که جرم‌انگاری وضعیت‌ها نه‌تنها بر سیاست کیفری و عدالت قضایی تأثیرگذار است، بلکه پیامدهای گسترده‌ای در عرصهٔ اجتماعی و انسانی نیز به همراه دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، افراد درگیر در این وضعیت‌ها (مانند معتادان یا بی‌خانمان‌ها) قربانی شرایط اجتماعی، اقتصادی یا زیستی‌اند، نه عاملان ارادی جرم.

بر این اساس، تحلیل مبانی نظری و حقوقی جرم‌انگاری وضعیت‌ها و ارزیابی انطباق آن با اصول عدالت کیفری ضرورتی مضاعف می‌یابد. مطالعهٔ تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا می‌تواند چشم‌اندازی روشن در جهت بازاندیشی در مبانی جرم‌انگاری و حرکت به سوی سیاست کیفری عادلانه‌تر فراهم آورد. این پژوهش با روشی توصیفی ـ تحلیلی، ضمن بررسی قوانین، رویه‌ها و دیدگاه‌های نظری، به تبیین چالش‌های مفهومی جرم‌انگاری وضعیت و امکان یا عدم امکان انطباق آن با رکن مادی جرم می‌پردازد.

بررسی پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، تاکنون مطالعهٔ مستقلی به‌صورت مستقیم دربارهٔ جرم‌انگاری «وضعیت» یا «حالت» انجام نشده است؛ با این‌حال،

به‌صورت غیرمستقیم و موردی، برخی از وضعیت‌ها، همچون بی‌خانمانی (ولگردی) و اعتیاد، در چارچوب مطالعات حقوق کیفری، تحلیل و بررسی شده‌اند. هادی‌تبار و علیپور (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی‌گری»، دلایلی مانند مقابله با تورم کیفری و خودداری از جرم‌انگاری فقر را برای عدم جرم‌انگاری ولگردی و تکدی‌گری بیان می‌کنند، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکرد تطبیقی و بررسی رکن مادی در جرائم وضعیتی، زاویهٔ دید متفاوتی دارد. بیات و غلامی (۱۳۸۲) در مقالهٔ «تحلیل بزه‌دیده‌شناختی بزه‌دیدگی بی‌خانمانان» به دنبال بررسی عوامل دخیل در بزه‌دیدگی بی‌خانمانان هستند. اما پژوهش حاضر، بر تعارض جرم‌انگاری صرفِ وضعیت و بزه‌کاری بی‌خانمانان با اصول جرم‌شناسی تأکید می‌کند. آقابابایی و رضایی‌زادفر (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی»، اصل پدرسالاری را به‌عنوان مبنای مداخلهٔ کیفری دولت در برخورد با اعتیاد معرفی کرده‌اند. با این‌حال، پژوهش حاضر، با تمرکز بر بررسی جرم‌انگاری صِرف وضعیت، حالت اعتیاد را نیز در چارچوب تحلیل نظری و تطبیقی مطالعه می‌کند. بررسی پیشینهٔ پژوهش در نظام حقوقی آمریکا، نشان می‌دهد تحقیقات قابل‌توجهی در مورد جرم‌انگاری وضعیت‌ها صورت گرفته است که به برخی اشاره می‌شود: مقالهٔ «جان کیپ کورنول»[1] (۲۰۲۳) با عنوان «تعقیب کیفری مبتنی بر وضعیت: تعارض، ابهام و جست‌وجوی انسجام»[2] به بررسی جرم‌انگاری وضعیت‌ها در حقوق کیفری ایالات متحده می‌پردازد. این مطالعه نشان می‌دهد که اختلاف‌نظرهای قابل‌توجهی در رویه قضایی و میان حقوق‌دانان آمریکا در ارتباط با جرم‌انگاری صرف وضعیت‌ها وجود دارد و نظام کیفری با چالش‌های هماهنگی و وحدت رویه مواجه است. مقالهٔ «وست منفی بَک»[3] (۲۰۲۰) با عنوان «علیه دکترین جرایم مبتنی بر وضعیت»[4]، درواقع تاحدودی موافق جرم‌انگاری صرف وضعیت است و آن را نقد و محدود می‌کند. در این مطالعه، نویسنده

1. John Kip Cornwell
2. Status-Based Prosecution: Conflict, Confusion and the Quest for Coherence
3. West Menefee Bakke
4. Against the Status Crimes Doctrine

استدلال می‌کند که جرم‌انگاری رفتار ناشی از وضعیت (مانند مستی در انظار عمومی) مشروعیت دارد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه «مبانی نظری و حقوقی حاکم بر جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری "وضعیت" (حالت) در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا چیست و این مبانی چگونه در فرایند تقنین و رویه قضایی هریک از دو نظام بازتاب یافته است؟». به نظر می‌رسد که نظام حقوقی ایران همچنان رویکرد جرم‌انگاری «وضعیت» را در قالب عناوینی مانند اعتیاد و بی‌خانمانی (ولگردی) حفظ کرده است، در حالی که نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا پس از رأی «رابینسون علیه کالیفرنیا»[5]، این رویکرد را مغایر با اصول بنیادین حقوق کیفری و قانون اساسی دانسته و از آن عدول کرده است. این پژوهش بر این فرض استوار است که استمرار جرم‌انگاری وضعیت در نظام حقوقی ایران، بیش از آنکه مبتنی بر مبانی منسجم حقوق کیفری باشد، متأثر از ملاحظات سیاست جنایی سنتی و رویکردهای کنترلی نسبت به پدیده‌های اجتماعی است.

۲. مفهوم جرائم مبتنی بر وضعیت

در قوانین کیفری ایران اصطلاح «جرائم مبتنی بر وضعیت» به‌طور صریح و مستقیم در متون قانونی به کار نرفته است. با این‌حال، برخی از حقوق‌دانان در آثار خود و در چارچوب بحث مربوط به «رکن مادی جرم»، به‌صورت کلی به این مفهوم پرداخته‌اند. صانعی و محسنی معتقدند مصادیق عنصر مادی جرم عبارت‌اند از: فعل، ترک فعل، داشتن و نگهداری و فعل در موقعیت خاص. در ادامه بیان می‌دارند که برخی از رفتارها اگر از سوی افراد عادی صورت بگیرد مجازات ندارد، ولی همین رفتار اگر از سوی افراد خاص یا در موقعیت خاصی که قانون‌گذار مشخص نموده، انجام شود، قابل‌تعقیب است؛ مانند قانون منع مداخله کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۷ که صرف قرار گرفتن در موقعیت کارمند دولت، مانع شرکت در معاملات و داوری دعاوی با دولت است (صانعی، ۱۳۸۸: ۳۱۸-۳۱۹؛ محسنی، ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۳۳). رضا نوربها در کتاب *زمینه حقوق جزای*

5. Robinson v. California

عمومی به‌طور مختصر به جرائم مبتنی بر وضعیت اشاره کرده و بیان می‌دارد که گاهی ممکن است «حالت» یا «وضعیت» نیز به‌عنوان عنصر مادی جرم مطرح شود؛ مانند «حالت اعتیاد» (نوربها، ۱۳۹٦: ۱۸٤). اردبیلی میان «رفتار» و «وضعیت» تفاوت قائل شده و عنصر مادی جرم را به این دو دسته تقسیم می‌کند. وی معتقد است: «عنصر مادی جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه، به‌ندرت، حالت یا وضعیتی است که بر او مستولی می‌گردد». به باور او، «وضعیت» یا «حالت» تجسم اندیشه و وضعیتی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد و این حالت، نمود گرایش منفی انسان در برابر خواستهٔ قانون‌گذار است. وی در ادامه تصریح می‌کند که این مفهوم باید از «رفتار» متمایز شود؛ همچنین، وی بیان می‌دارد: «قانون‌گذار تحقق جرم را همیشه منوط به صدور فعل خاصی نمی‌داند؛ گاه عنصر مادی جرم حالتی روانی نظیر اعتیاد به مواد مخدر یا داروبارگی است که عارض شخص می‌شود و همین حالت، او را در معرض تعقیب و مجازات قرار می‌دهد» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۲-۳۰٦). سلطانی، رفتار مجرمانه را در قالب‌های متعددی قابل‌تحقق می‌داند، ازجمله: فعل (رفتار مثبت)، ترک فعل (رفتار منفی)، نگهداری، حالت مجرمانه، فعل ناشی از ترک فعل و گفتار مجرمانه. وی در تعریف «حالت یا وضعیت مجرمانه» می‌نویسد: «حالت مجرمانه، وضعیت خاصی است که قانون‌گذار آن را نامطلوب و قابل‌مجازات دانسته است؛ مانند: اقامت غیرمجاز اتباع خارجی، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل و ولگردی». وی این نوع جرائم را «جرائم شدنی» می‌نامد و آن‌ها را در مقابل «جرائم فعلی» یا «کردنی» قرار می‌دهد (سلطانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱٤۲).

در نظام حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا، برخلاف حقوق کیفری ایران، به‌طور مشخص به مفهوم «جرائم مبتنی بر وضعیت» اشاره شده است. برای نمونه، در ماده ٤۲ از بخش ۱۱۱۰۳ عنوان ۳٤ قانون ایالات متحده آمریکا[6] که به تعاریف اساسی در حوزهٔ عدالت نوجوانان اختصاص دارد، اصطلاح «متخلف وضعیت»[7] به کار رفته است. این عنوان به

6. U.S.C § 11103 (42) 34
7. Status Offender

نوجوانی اطلاق می‌شود که مرتکب رفتاری شده باشد که در صورت ارتکاب آن رفتار توسط یک فرد بزرگسال، جرم محسوب نمی‌شد، مانندِ فرار از خانه. به‌عبارت‌دیگر، صرف وضعیت سنی نوجوان و شرایط خاص اوست که موجبِ غیرقانونی تلقی‌شدن آن رفتار شده است، نه خود رفتار به‌طور مطلق.

جان کیپ کورنول[8]، حقوق‌دان برجسته آمریکایی، معتقد است یکی از موضوعات مهم و ظریف در خصوص شناخت جرائم مبتنی بر وضعیت، تفاوت قائل‌شدن میان دو واژهٔ «Status» و «Condition» است. برخی از حقوق‌دانان این دو را مترادف تلقی کرده و هردو را به معنای «وضعیت» می‌دانند، اما کورنول معتقد است: «Status» به وضعیت‌ها و ویژگی‌های ثابت یا پایدار فرد اشاره دارد؛ ویژگی‌هایی که معمولاً خارج از ارادهٔ شخص هستند و به این جهت در حقوق کیفری، اگر چیزی «Status» محسوب شود، مجازات آن اغلب ناعادلانه تلقی می‌گردد، اما «Condition»، معمولاً به وضعیت موقتی یا قابل‌تغییر اشاره دارد که ممکن است ناشی از انتخاب، رفتار یا شرایط محیطی باشد، مانند گرسنگی یا مستی. وی همچنین بیان می‌دارد که برخی از حقوق‌دانان معتقدند جرائم مبتنی بر وضعیت صرفاً در زمینهٔ بیماری کاربرد دارند؛ دیدگاهی که به نظر او بیش از حد محدودکننده است؛ زیرا برخی از مصادیق جرائم مبتنی بر وضعیت، مانند بی‌خانمانی در این تعریف نمی‌گنجند؛ چراکه بی‌خانمانی بیماری تلقی نمی‌شود و طبق این دیدگاه نمی‌تواند «وضعیت» (Status) محسوب شود (Cornwell, 2023: 134-135).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت جرائم مبتنی بر وضعیت به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که نه به سبب ارتکاب یک رفتار (فعل یا ترک فعل) مجرمانه، بلکه صرفاً به دلیل وضعیت یا حالتی که شخص در آن قرار دارد، موجب تعقیب کیفری و مجازات می‌گردند. عنصر مادی در این نوع جرائم نه یک کنش خاص (مانند فعل یا ترک فعل)، بلکه حالت یا موقعیت خاصی است که فرد در آن به سر می‌برد. این وضعیت می‌تواند شامل موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی، مانندِ بی‌خانمانی (ولگردی) یا موقعیت‌های فردی و

8. John Kip Cornwell

فیزیکی، مانند اعتیاد، باشد که به‌خودی‌خود جرم‌انگاری شده‌اند، بدون آنکه ضرورتاً رفتاری از سوی فرد سر زده باشد. این پژوهش، میان «ولگردی»، به‌عنوان وضعیتی مبتنی بر فقدان سرپناه و استقرار اجتماعی پایدار و «تکدی‌گری»، به‌عنوان رفتاری ارادی، هدفمند و قابل‌انتساب تفکیک قائل شده است. بر این اساس، تکدی‌گری، به‌ویژه در قالب حرفه‌ای، در زمرهٔ جرائم رفتاری قرار می‌گیرد، در حالی که تلقی ولگردی به‌عنوان جرم، از آن جهت که در برخی تعاریف قانونی[۹] مبتنی بر وضعیت بی‌خانمانی و فقدان اقامتگاه معین است، در چارچوب جرم‌انگاری وضعیت، تحلیل شده است.

۳. چارچوب و مبانی نظری جرم‌انگاری «وضعیت»

بحث از امکان یا عدم امکان جرم‌انگاری «وضعیت» مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی نظری در حقوق کیفری است که مرز میان «بودن» (وضعیت) و «کردن» (رفتار) را در مسئولیت کیفری ترسیم می‌کنند. این مبانی بر ضرورت وجود رفتار خارجی، به‌عنوان شرط تحقق جرم، تأکید دارند و جرم‌انگاری صرفِ وضعیت یا حالت را از منظر اصول بنیادین حقوق کیفری، محل تردید می‌دانند.

نخستین مبنای نظری، اصل مادی بودن جرم است. بر اساس این اصل، مسئولیت کیفری تنها زمانی تحقق می‌یابد که ارادهٔ مجرمانه در قالب رفتاری عینی و قابل‌مشاهده در عالم خارج تجلی یابد. افکار، تمایلات یا وضعیت‌های درونی و اجتماعی، مادامی که به رفتار خارجی تبدیل نشده باشند، نمی‌توانند مبنای جرم‌انگاری قرار گیرند. از این منظر، «وضعیت» یا «حالت» حتی در صورتی که دارای نمودهای بیرونی قابل‌مشاهده باشد، به‌خودی‌خود رفتار مجرمانه محسوب نمی‌شود؛ زیرا متضمن رفتار ارادی مشخص و معینی نیست که بتوان آن را به‌عنوان فعل یا ترک فعل مجرمانه، به‌طور مستقیم به شخص منتسب کرد.

دومین مبنای نظری، اصل حداقلی بودن حقوق جزا است. مطابق این اصل، جرم‌انگاری

---

۹. بر اساس تبصره ۲ ماده ٤٥ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «ولگرد» کسی است که «مسکن و مأوای مشخص، وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد».

باید آخرین ابزار مداخلهٔ دولت باشد و تنها در مواردی به کار گرفته شود که سایر ابزارهای حقوقی، اجتماعی یا حمایتی قادر به تنظیم روابط اجتماعی و بازدارنگی از آسیب نباشند. جرم‌انگاری وضعیت‌هایی مانند اعتیاد و بی‌خانمانی که بیشتر ریشه در عوامل ساختاری، اقتصادی یا زیستی دارند، با این اصل در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا به جایِ تمرکز بر رفتار زیان‌بار مشخص، خود وضعیت فرد را موضوع واکنش کیفری قرار می‌دهد و بدین ترتیب قلمرو حقوق کیفری را به حوزه‌هایی گسترش می‌دهد که ماهیتاً غیرکیفری‌اند.

سومین مبنای نظری، تمایز مفهومی میان «وضعیت» (Status) و «رفتار» (Conduct) است. «وضعیت» به ویژگی‌ها یا شرایطی اطلاق می‌شود که پایدار و غیرارادی هستند و تغییر آن‌ها با سختی و دشواری زیاد همراه است؛ در حالی که رفتار ناظر به کنش‌های مشخص، ارادی و قابل‌کنترل است که قابلیت انتساب مستقیم به فاعل را دارند. این تمایز، مبنای اصلی نقد جرم‌انگاری وضعیت در رویه قضایی ایالات متحده، به‌ویژه در پروندهٔ رابینسون علیه کالیفرنیا[10]، بوده است؛ جایی که دیوان عالی تأکید کرد مجازات صرفِ وضعیت، به دلیل فقدان رفتار مجرمانه، با اصول بنیادین عدالت کیفری ناسازگار است.

چهارمین مبنای نظری، نقد رویکردهای کیفری مبتنی بر مدیریت خطر و بازدارندگی است. در برخی نظام‌های حقوقی، جرم‌انگاری وضعیت‌ها با این توجیه صورت می‌گیرد که این وضعیت‌ها ممکن است زمینه‌ساز ارتکاب جرائم مهم‌تر در آینده باشند. با این‌حال، از منظر عدالت کیفری، مجازات افراد به دلیل «خطر بالقوه» یا «احتمال بزهکاری» در آینده، با اصل تناسب جرم و مجازات در تعارض است. حقوق کیفری، بر پایهٔ این مبنا، نباید ابزار مدیریت خطرات اجتماعی یا کنترل گروه‌های آسیب‌پذیر باشد، بلکه باید واکنشی به رفتار مجرمانه محقق‌شده و قابل‌انتساب تلقی شود.

پنجمین مبنای نظری، بهره‌گیری از نظریهٔ برچسب‌زنی و مفهوم «وضعیت غالب» (Master Status)است. بر اساس این رویکرد، جرم‌انگاری وضعیت‌ها نه‌تنها موجب حل مسئلهٔ اجتماعی نمی‌شود، بلکه با برچسب‌زنی رسمی، هویت فرد را به یک وضعیت منفی

10. Robinson v. California

فرومی‌کاهد و سایر ابعاد شخصیت و قابلیت‌های او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در این چارچوب، وضعیت‌هایی مانند اعتیاد یا بی‌خانمانی به «وضعیت غالب» تبدیل می‌شوند که دسترسی فرد به فرصت‌های اجتماعی، اشتغال و بازگشت به زندگی عادی را محدود کرده و به بازتولید طرد اجتماعی می‌انجامند. بر پایه این مبانی نظری، می‌توان نتیجه گرفت که جرم‌انگاری مشروع در حقوق کیفری باید بر رفتار مجرمانه مشخص، ارادی و قابل‌انتساب استوار باشد، نه بر صرفِ وضعیت یا حالت فرد. تمایز میان «وضعیت» و «رفتار» در این چارچوب، معیاری اساسی برای تفکیک قلمرو مشروع مداخلهٔ کیفری از حوزه‌های اجتماعی، درمانی و حمایتی فراهم می‌آورد و مبنای نظری تحلیل تطبیقی حاضر در بررسی نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهد.

۴. جرائم مبتنی بر وضعیت در نظام حقوقی آمریکا

بحث جرم‌انگاری وضعیت‌ها در حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا یکی از جنجالی‌ترین عرصه‌های تلاقی میان حقوق اساسی، عدالت کیفری و سیاست جنایی است. مسئلهٔ اصلی در اینجا این است که آیا می‌توان صرفاً به دلیل وضعیت و حالت، افراد را مشمول تعقیب کیفری دانست یا آنکه تنها زمانی می‌توان مجازات اعمال کرد که فرد، مرتکب رفتاری مجرمانه و مشخص شده باشد؟ این پرسش به‌طور مستقیم به دکترین جرائم مبتنی بر وضعیت[11] مربوط می‌شود.

نقطهٔ آغاز بحث جرائم وضعیت‌محور در آمریکا به دو پروندهٔ مهم در دههٔ ۹۰ میلادی بازمی‌گردد:

۱. پروندهٔ «Robinson v. California» (شکایت رابینسن علیه ایالت کالیفرنیا) سال ۱۹۶۲: در این پرونده، دیوان عالی ایالات متحده که عالی‌ترین دادگاه این کشور است، قانون ایالت کالیفرنیا که بر اساس آن، صرف «معتاد بودن» را جرم تلقی می‌کرد، باطل اعلام نمود. به موجب قانون ایالت کالیفرنیا، «رابینسون» صرفاً بر اساس وضعیت اعتیاد خود، محکوم

11. Status Crimes Doctrine

شده بود و عملاً تا زمانی که معتاد باقی می‌ماند، در هر نقطه از این ایالت «مجرم مداوم» محسوب می‌شد، صرف‌نظر از اینکه آیا او مواد مخدر مصرف کرده یا در اختیار داشته است و همچنین بدون توجه به اینکه آیا اقدام به انجام هرگونه رفتار ضداجتماعی کرده است یا نه. دیوان عالی در این پرونده استدلال کرد که قانون مورد بحث، مسئولیت کیفری را بر مبنای یک «وضعیت» مزمن یا بیماری تحمیل کرده و عنصر مادی جرم[۱۲] را نادیده گرفته است. به باور قضات دیوان عالی آمریکا، اعتیاد، مشابه دیگر بیماری‌ها، نظیر جذام یا اختلالات روانی، ممکن است به‌طور ناخواسته در فرد پدید آید و مجازات به دلیل ابتلا به چنین وضعیتی با اصول عدالت کیفری ناسازگار و ناقض متمم هشتم قانون اساسی ایالات متحده[۱۳] است که مجازات‌های ظالمانه و غیرعادی را منع می‌کند (Cornwell, 2023: 109).

پروندۀ «رابینسون»[۱٤] را می‌توان نقطۀ آغاز شکل‌گیری دکترین «جرائم مبتنی بر وضعیت» در نظام حقوقی ایالات متحده دانست. پس از صدور حکم دیوان عالی آمریکا مبنی بر اینکه جرم‌انگاری وضعیت، به دلیل فقدان عنصر مادی (رفتار مجرمانه)، با اصول اساسی حقوق کیفری ناسازگار است، مباحث گسترده‌ای در میان حقوق‌دانان و رویۀ قضایی آمریکا شکل گرفت. محور اصلی این اختلاف‌نظرها از یک‌سو، تعیین مصادیق و معیارهای تشخیص «وضعیت» و از سوی دیگر، تبیین حدود امکان مجازات رفتارهایی بود که از آن وضعیت ناشی می‌شوند؛ مانند رفتارهای مرتبط با بی‌خانمانی. این مناقشات، به‌ویژه پس از صدور رأی در پروندۀ « پاول علیه تگزاس»[۱٥]، شدت یافت.

۲. پروندۀ «Powell v. Texas» (شکایت پاول علیه ایالت تگزاس) سال ۱۹٦۸: در این پرونده پاول که اعتیاد مزمن به الکل داشت، به دلیل «مستی در انظار عمومی» و بر اساس قوانین ایالت تگزاس محکوم شد. او در شکایت خود علیه ایالت تگزاس در دیوان عالی آمریکا استدلال کرد بر اساس پروندۀ رابینسون که در آن محکومیت به دلیل حالت و وضعیت اعتیاد

12. Actus Reus
13. Excessive bail shall not be required, nor excessive fines imposed, nor cruel and unusual punishments inflicted. (U.S. Const. amend. VIII.)
14. Robinson
15. Powell v. Texas

از نوع مجازات‌های ظالمانه و غیرعادی دانسته شده بود، «وضعیت الکلیسم» او نیز غیرقابل‌مجازات است. اما دیوان عالی این دفاع را نپذیرفت و تأکید کرد که تعقیب متهم مجازات ظالمانه و غیرمعمول محسوب نمی‌شود، زیرا اعتیاد پاول به الکل، اگرچه او را به نوشیدن الکل وادار می‌کند و از این نظر یک وضعیت و حالت محسوب می‌شود، اعتیاد او را مجبور نمی‌کند که این کار را در ملأ عام انجام دهد. درنتیجه آنچه که او برای آن مجازات شده، رفتار مشخص (مستی در ملأ عام) بوده است، نه وضعیت اعتیاد او به الکل (Cornwell, 2023: 109).

این دو رأی متفاوت دیوان عالی، مبنای اختلاف‌نظر گسترده‌ای در میان حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان آمریکا شده است. برخی از حقوق‌دانان آمریکا با استناد به رأی پاول علیه تگزاس[16]، نتیجه می‌گیرند که ممنوعیت جرائم مبتنی بر وضعیت به‌صورت کلی نیست. برخی نیز دامنهٔ جرائم وضعی را بسیار وسیع و جرم‌انگاری برای هرنوع وضعیتی را غیرعادلانه می‌دانند. به عنوان مثال «آنی لای»[17]، حقوق‌دان آمریکایی، بر این باور است که اگر مهاجران بدون مدرک نتوانند بر اساس قوانین ایالتی گواهینامهٔ رانندگی بگیرند، دستگیری آن‌ها به‌خاطر رانندگی بدون گواهینامه، به‌نوعی «جرم‌انگاری» بر اساس وضعیت آن‌ها محسوب می‌شود. به عقیدهٔ وی، این رویکرد به جای تعقیب رفتار مجرمانه، وضعیت مهاجرتی افراد را هدف قرار می‌دهد (Lai, 2015: 879). با این‌حال، جان کیپ کورنول[18]، از استادان برجستهٔ حقوق اساسی و کیفری در ایالات متحده، معتقد است به‌عنوان موضوعی ابتدایی، مشخص نیست که آیا «مهاجر بدون مدرک بودن» به‌عنوان یک وضعیت تلقی می‌شود یا نه. ثانیاً رانندگی بدون گواهینامه، به‌خودی‌خود یک رفتار و فعل است که جرم‌انگاری آن ممنوعیتی ندارد (Cornwell, 2023: 129).

همچنین «پریسیلا اوسن»[19]، استاد حقوق، معتقد است جرایمی که به‌طور خاص زنان

16. Powell v. Texas
17. Annie Lai
18. John Kip Cornwell
19. Priscilla Ocen

باردار را هدف قرار می‌دهند، در زمرۀ «جرائم مبتنی بر وضعیت» قرار می‌گیرند. وی با استناد به داده‌هایی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، دادستان‌ها اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌کنند که ذاتاً قانونی‌اند، مانند سیگارکشیدن یا عدم مراجعه به مراقبت‌های پزشکی پیش از زایمان. از نظر او، چنین رویکردی نمونه‌ای از جرم‌انگاری مبتنی بر وضعیت است که وضعیت بارداری را به‌عنوان مبنای مداخلۀ کیفری قرار می‌دهد (Ocen, 2017: 1163). درنهایت، «لورن بنت»[۲۰] در تحلیل خود از نظام وثیقۀ نقدی در ایالات متحده اظهار می‌دارد: این سیستم که با هدف تضمین آزادی موقت متهمان پیش از محاکمه طراحی شده، به‌طور غیرمستقیم منجر به جرم‌انگاری فقر به‌عنوان یک وضعیت می‌شود. به گفتۀ او، افرادی که توانایی پرداخت وثیقه را ندارند، صرفاً به دلیل شرایط اقتصادی‌شان (وضعیت فقر) در بازداشت باقی می‌مانند، نه به دلیل ارتکاب جرم جدیدی (Bennett, 2018: 315).

در نقطۀ مقابل، برخی از حقوق‌دانان آمریکایی، مخالف توسعۀ این دکترین به‌صورت گسترده هستند. پژوهشگر و حقوق‌دان آمریکایی، «وست منیفی باکه»[۲۱]، نسبت به گسترش دکترین وضعیت هشدار می‌دهد و بیان می‌دارد که دادگاه تجدیدنظر نهم با شناسایی بی‌خانمانی، به‌عنوان وضعیتی تحت حمایت متمم هشتم قانون اساسی، مرز میان وضعیت و رفتار را مخدوش کرده است. به باور او، بی‌خانمانی برخلاف وضعیت اعتیاد، یک وضعیت پیچیدۀ اجتماعی است که در اکثر موارد، اجتناب‌پذیر است. بسیاری از افراد ممکن است به دلایل گوناگون بی‌خانمان شوند و خروج از این وضعیت، گرچه دشوار است، به‌طور مطلق، خارج از ارادۀ فرد نیست. درنتیجه، توسعۀ دکترین وضعیت به این حوزه می‌تواند موجب گسترش غیرقابل‌کنترل مسئولیت کیفری و تضعیف کارآمدی نظام حقوقی شود (Bakke, 2020: 12-20).

برای دستیابی به وحدت رویه در زمینۀ جرم‌انگاری وضعیت‌ها، پژوهشگران و حقوق‌دانان راه‌حل‌ها و دیدگاه‌های متنوعی را مطرح کرده‌اند. برخی از محققان معتقدند که

20. Lauren Bennett
21. West Menefee Bakke

تمایز میان وضعیت‌های «اکتسابی»[۲۲] و «انتسابی»[۲۳]، می‌تواند در تحلیل مشروعیت جرم‌انگاری مفید باشد. به‌طور معمول، وضعیت‌های انتسابی (که خارج از ارادهٔ فرد هستند) قابل‌مجازات نیستند؛ در حالی که وضعیت‌های اکتسابی (که حاصل انتخاب یا اَعمال افراد هستند) در برخی موارد قابل‌جرم‌انگاری‌اند (Radelet, 2020: 676). البته این نظریه به‌صورت کلی نمی‌تواند معیار مناسبی برای تقسیم‌بندی انواع وضعیت‌ها باشد، چراکه بسیاری از وضعیت‌ها، مانند بی‌خانمانی یا اعتیاد به مواد مخدر به‌راحتی در این دوگانه (انتسابی و اکتسابی) نمی‌گنجند و پیچیدگی‌های خاص خود را دارند. بی‌خانمانی، هرچند در نگاه نخست ممکن است به‌عنوان وضعیتی اکتسابی در نظر گرفته شود (زیرا مستقیماً بازتاب تفاوت‌ها یا ناتوانی‌های ذاتی افراد نیست)، جامعه‌شناس «تاد شوپفلین»[۲٤] این دیدگاه را نسبت به گروهی از افراد به چالش می‌کشد که در سال‌های حساس رشد و شکل‌گیری شخصیت خود، هرگز از سرپناهی پایدار بهره‌مند نبوده‌اند. به باور او، این افراد مسئول وضعیت بی‌خانمانی خود نیستند، بلکه عوامل بیرونی مانند بی‌ثباتی خانوادگی، بیماری‌های روانی و فقر ساختاری، چنین وضعیتی را بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند. از این‌رو، می‌توان استدلال کرد که بی‌خانمانی در مورد این گروه، نه یک وضعیت کاملاً اکتسابی، بلکه تا حد زیادی انتسابی است (Schoepflin, 2010). به همین ترتیب، در مورد اینکه اعتیاد را باید وضعیتی انتسابی دانست یا اکتسابی، میان صاحب‌نظران اختلاف‌نظر قابل‌توجهی وجود دارد. گروهی از پژوهشگران که اعتیاد را نوعی بیماری تلقی می‌کنند، آن را وضعیتی انتسابی می‌دانند که خارج از ارادهٔ فرد است. در مقابل، برخی دیگر با این نگرش مخالفت می‌ورزند و اعتیاد را نتیجهٔ انتخاب آگاهانه و داوطلبانهٔ فرد می‌دانند؛ از این‌رو آن را وضعیتی اکتسابی تلقی کرده و جرم‌انگاری آن را موجه می‌دانند (Heyman, 2009: vii).

برخی از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان نیز بر این باورند که در تحلیل امکان‌سنجی جرم‌انگاری وضعیت‌ها، تمایز میان «اکتسابی» یا «انتسابی» بودن وضعیت، اهمیت چندانی

22. Achieved
23. Ascribed
24. Todd Schoepflin

ندارد. آنان به جای این تمایز، بر مفهوم «وضعیت غالب» تأکید می‌ورزند. در نگاه جامعه‌شناختی، «وضعیت غالب» به مهم‌ترین وضعیتی که یک فرد دارد اطلاق می‌شود؛ وضعیتی که نقشی محوری در شکل‌گیری هویت فردی دارد و به‌طور کلی تجربهٔ اجتماعی او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت می‌تواند خاستگاهی اکتسابی یا انتسابی داشته باشد و ممکن است واجد جنبه‌هایی مثبت یا منفی باشد (Cornwell, 2023: 138). برای نمونه، یکی از وضعیت‌هایی که پژوهشگران به‌عنوان یک وضعیت غالب شناسایی کرده‌اند اعتیاد به مواد مخدر است. زیرا این پدیده تأثیرات منفی عمیقی بر دسترسی فرد به نیازهای اولیه و همچنین بر ایجاد تعاملات مثبت با دیگران دارد. در مرکز این فرآیند، برچسب‌زنی و بدنام‌سازی قرار دارد که معمولاً موجب می‌شود سایر جنبه‌های مثبت فرد، مانند موفقیت‌های تحصیلی، نادیده گرفته شوند. به عبارت دیگر، «اعتیاد وضعیتی است که سایر جنبه‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد» (Lloyd, 2010). ممکن است فردی صرفاً به دلیل دارا بودن این برچسب، علی‌رغم برخورداری از شرایط لازم، از دسترسی به فرصت‌هایی همچون اشتغال یا مسکن مناسب محروم بماند. این نوع محرومیت نه به واسطهٔ ناتوانی واقعی فرد، بلکه صرفاً به دلیل دلالت‌های منفی اجتماعی همراه با وضعیت اعتیاد، شکل می‌گیرد (Link & Phelan, 2001: 363).

از سوی دیگر، یکی از محورهای اختلاف در میان حقوقدانان و رویهٔ قضایی ایالات متحده به رفتارهای ناشی از وضعیت‌ها مربوط می‌شود. بدین معنا که برخی از رفتارها برای برخی از وضعیت‌ها، امری اجباری و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردند؛ برای مثال، رفتارهایی مانند خوابیدن، استراحت یا اقامت در اماکن عمومی از سوی افراد بی‌خانمان.

یکی از حقوقدانان آمریکایی به نام «هاناه کیشنیک»[۲۵] استدلال می‌کند که مقررات شهری علیه بی‌خانمان‌ها در عمل همانند قانون ایالت کالیفرنیا در پروندهٔ رابینسون است. به نظر او، وقتی بی‌خانمان‌ها ناگزیرند برای بقا در فضای عمومی بخوابند یا استراحت کنند، جرم‌انگاری این رفتارها عملاً به معنای جرم‌انگاری وضعیت بی‌خانمانی است. بر این اساس، در مواردی

25. Hannah Kieschnick

که رفتار و وضعیت جدایی‌ناپذیر باشند، مانند خوابیدن بی‌خانمان‌ها در مکان عمومی، جرم‌انگاری آن رفتار خلاف قانون اساسی است (Kieschnick, 2018: 1578-1604).

«ادوارد والترز»[۲۶]، حقوق‌دان آمریکایی، چارچوب نظری جدیدی معرفی می‌کند. او معتقد است که برخی رفتارهای بی‌خانمان‌ها، «رفتارهای مرگ یا زندگی»[۲۷] هستند؛ یعنی رفتارهایی که اگر فرد انجام ندهد، جانش در خطر قرار می‌گیرد. مثال بارز این رفتارها خوابیدن، خوردن یا استفاده از امکانات بهداشتی است. اگر شهری همهٔ این رفتارها را در اماکن عمومی ممنوع کند، بی‌خانمان‌ها هیچ راه قانونی‌ای برای بقا نخواهند داشت. در چنین شرایطی، قانون آنان را مجبور به انتخابی غیرممکن می‌کند: یا باید قانون را نقض کنند یا زندگی خود را به خطر بیندازند. به باور والترز، این وضعیت مغایر با متمم هشتم قانون اساسی است (Walters, 1995: 1625-1632).

درنهایت با تحلیل رویه‌های قضایی ایالات متحده و نیز آرای نظری حقوق‌دانان این کشور در خصوص امکان‌سنجی جرم‌انگاری وضعیت‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که جرم‌انگاری صرف وضعیت‌ها در نظام حقوقی آمریکا به‌طور کلی با قوانین اساسی این کشور مغایرت دارد و چنین مجازاتی ظالمانه و غیرعادلانه شناخته می‌شود. اما در خصوص اینکه چه حالاتی، چه مواردی و چه پدیده‌هایی در زمرهٔ وضعیت قرار می‌گیرند، می‌توان به نظریهٔ «وضعیت غالب» (Master Status) استناد کرد؛ بر پایهٔ این نظریه، اگر وضعیتی چنان در ساختار هویتی فرد ریشه‌دار باشد که سایر جنبه‌های وجودی او را در حاشیه قرار دهد، جرم‌انگاری آن، ظالمانه و غیرمتعارف تلقی می‌شود. از سوی دیگر، باید تفکیکی روشن میان «خود وضعیت» و رفتاری که در پی آن وضعیت حاصل می‌شود، برقرار ساخت. آنچه می‌تواند مستوجب مسئولیت کیفری باشد، نه خودِ وضعیت، بلکه کنش مجرمانه‌ای است که احتمالاً از آن وضعیت ناشی می‌شود. بر این مبنا، جرم‌انگاریِ صرفِ وضعیت، برخلاف اصول عدالت کیفری بوده و فاقد مشروعیت حقوقی قلمداد می‌گردد؛ بنابراین، تعارض

26. Edward J. Walters
27. do-or-die acts

ظاهری میان دو رأی دیوان عالی ایالات متحده در پرونده‌های رابینسون علیه کالیفرنیا[۲۸] و پاول علیه تگزاس[۲۹] نیز قابل‌رفع است. در پروندهٔ رابینسون، متهم تنها به دلیل «وضعیت اعتیاد»، بدون ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای معین، محکوم شده بود؛ از همین‌رو، دیوان عالی این مجازات را مغایر با متمم هشتم قانون اساسی تشخیص داد. اما در پروندهٔ پاول، گرچه متهم دچار الکلیسم مزمن بود، جرم‌انگاری نه به سبب «وضعیت»، بلکه به علت ارتکاب رفتاری مشخص، یعنی مستی در انظار عمومی (به‌عنوان رفتاری عینی و قابل‌کنترل) صورت گرفت؛ بنابراین، دیوان عالی صدور حکم محکومیت را با اصول حقوقی منطبق دانست. همچنین، رفتارهایی که به‌طور اجتناب‌ناپذیر ناشی از وضعیت خاص افراد هستند، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر و ضروری از آن وضعیت محسوب می‌شوند. در چنین مواردی، جرم‌انگاری و مجازات این رفتارها تنها زمانی موجه و قانونی خواهد بود که دولت‌ها و نهادهای شهری، شرایط، امکانات و محیط لازم برای تحقق این رفتارهای ضروری را فراهم کرده باشند. در غیر این‌صورت، رفتارهایی مانند خوابیدن یا استقرار در اماکن عمومی که به‌ناچار از سوی افراد بی‌خانمان سر می‌زند و ناشی از وضعیت بی‌خانمانی آنان است، تحت هیچ شرایطی مشروعیت مجرمانه ندارد و اعمال مجازات در این‌خصوص مغایر با متمم هشتم قانون اساسی آمریکا خواهد بود.

۵. جرائم مبتنی بر وضعیت در نظام حقوقی ایران

باوجود گسترش مباحث نظری دربارهٔ مفهوم «وضعیت» و امکان‌سنجی جرم‌انگاری آن در نظام‌های حقوقی غربی، به‌ویژه در حقوق کیفری ایالات متحده، در نظام حقوقی ایران این مفهوم همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته و در حاشیهٔ مطالعات حقوقی باقی مانده است. یکی از چالش‌های اساسی در تحلیل نظری جرائم مبتنی بر وضعیت در حقوق ایران، مسئلهٔ انطباق‌پذیری «حالت» یا «وضعیت» با «رکن مادی جرم» است؛ زیرا از یک‌سو قانون‌گذار در

28. Robinson v. California
29. Powell v. Texas

نظام کیفری ایران، رکن مادی جرم را به‌صراحت «رفتار» دانسته و از پذیرش مفاهیمی چون «وضعیت» یا «حالت»، به‌عنوان عنصر مادی، خودداری کرده است و از سوی دیگر، در برخی قوانین، وضعیت‌هایی مانند «اعتیاد» و «ولگردی» (بی‌خانمانی)، صراحتاً جرم‌انگاری شده‌اند. این دوگانگی، زمینه‌ساز بروز دیدگاه‌های مختلفی در میان اندیشمندان حقوق کیفری ایران گردیده است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

گروهی از حقوق‌دانان معتقدند که «حالت» و «وضعیت» درواقع مصداقی از رفتار (فعل یا ترک فعل) هستند. نوربها در این‌خصوص وضعیت «اعتیاد» را مثال می‌زند و معتقد است با اندکی تسامح می‌توان وضعیت اعتیاد را ناشی از فعل معتاد به دلیل استفاده از مواد مخدر دانست و جرم را در قالب «فعل» قرار داد (۱۳۹٦: ۱۸٤). سلطانی نیز رکن مادی جرم را در قالب‌های متعددی محقق می‌داند که یکی از آن‌ها «حالت» و «وضعیت» مجرمانه است (۱۳۹۳: ۱٤۲). وی حالت مجرمانه را وضعیت خاصی می‌داند که قانون‌گذار آن را نامطلوب و قابل‌مجازات دانسته است و مصادیق آن را اقامت غیرمجاز[۳۰]، اعتیاد به مواد مخدر[۳۱]، اعتیاد به الکل[۳۲] و ولگردی[۳۳] بیان می‌دارد. وی در توجیه تعارض میان رکن مادی و جرم‌انگاری این وضعیت‌ها بیان می‌دارد: بادقت در مصادیق «حالت مجرمانه»، درمی‌یابیم که مصداق «فعل» یا «ترک فعل» هستند. برای نمونه، اعتیاد به الکل، ناشی از استعمال قبلی آن است که «استعمال» مصداق «فعل» است یا اقامت غیرمجاز در کشور، به معنای «خودداری از خروج از کشور» است که مصداق «ترک فعل» است (همان‌جا). این دسته از حقوق‌دانان با این استدلال که وضعیت و حالت، ناشی از رفتار و اَعمال قبلی افراد است، آن‌ها را جزء «فعل» یا «ترک فعل» قرار داده‌اند.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت که در برخی از موارد، پیدایش وضعیت‌های خاص

---

۳۰. بند ٥ ماده ۱٥ و ماده ۱٦ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰

۳۱. مواد ۱٦ و ۱۷ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷٦

۳۲. ماده ۷ قانون اقدامات تامینی، مصوب ۱۳۳۹

۳۳. ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی

در اشخاص امری غیرارادی و خارج از حیطهٔ ارادهٔ فرد است. برای نمونه، ممکن است شخصی از آغاز زندگی در شرایط فقر و محرومیت زیسته و درنتیجه، ناگزیر دچار وضعیت بی‌خانمانی (ولگردی) شده باشد، بی‌آنکه اراده‌ای مؤثر در تحقق آن داشته باشد؛ مانند فردی که در خانواده‌ای محروم و فقیر و فاقد مسکن مشخص به دنیا آمده و بزرگ شده و همچنان علی‌رغم تلاش نتوانسته صاحب مسکن و مأوای مشخص شود. علی‌آبادی در کتاب *حقوق جنائی* با استناد به همین دلایل به غیرعادلانه بودن مجازات ولگردی کودکان اشاره می‌کند که می‌توان این دلایل را علاوه‌بر کودکان به بزرگسالان نیز تعمیم داد (۱۳۸۵: ۱٦۷). همچنین ممکن است فردی به‌صورت غیرارادی و بر اثر عوامل بیرونی، به مصرف مواد مخدر کشانده شده و درنهایت گرفتار وضعیت اعتیاد شود. از سوی دیگر، باید توجه داشت که برخی وضعیت‌ها هرچند ممکن است نتیجهٔ فعل پیشین شخص باشند، قانون‌گذار در برابر آن‌ها از معافیت کیفری استفاده کرده است؛ مانند ارتکاب جرم در حالت مستی که ناشی از فعل اختیاری مجرم در مصرف مشروبات است. بنابراین، نمی‌توان مفهوم «وضعیت» را به‌طور کلی، حتی با تسامح، در چارچوب «فعل مجرمانه» گنجاند.

برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که جرم‌انگاری «وضعیت» از سوی قانون‌گذار، برخاسته از نوعی سیاست کیفری پیش‌دستانه در برابر بزهکاری است. به نظر این گروه، هدف قانون‌گذار از جرم‌انگاری چنین وضعیت‌هایی، جلوگیری از وقوع جرائم خطرناک‌تر در آینده است. در این میان، اردبیلی ازجمله حقوق‌دانانی است که این دیدگاه را تقویت می‌کند. وی در کتاب *حقوق جزای عمومی*، در تبیین رکن مادی جرم، تحلیل متفاوتی ارائه می‌دهد و عنصر مادی را به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌کند: «رفتار» و «حالت». به گفتهٔ اردبیلی، «عنصر مادی و ضروری جرم، گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه ـهرچند به‌ندرتـ حالتی است که بر او مستولی می‌گردد» (۱۳۹۳: ۳۰۲). این تفکیک در حالی است که اغلب حقوق‌دانان، رکن مادی جرم را منحصراً رفتار می‌دانند و حالت را یکی از مصادیق یا نتایج آن تلقی می‌کنند، نه یک رکن مستقل. اردبیلی برای تبیین مصادیق «جرم‌انگاری وضعیت» به نمونه‌هایی چون اعتیاد به مواد مخدر، ولگردی و عضویت در

جمعیت‌های مخل امنیت کشور اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که در این موارد، «خودِ حالت» و «وضعیت» شخص موجب مسئولیت کیفری می‌شود، نه فعل یا ترک فعل مشخص. از دیدگاه وی، چنین وضعیت‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز بروز جرائم مهم‌تری مانند سرقت، خشونت، فحشا، قاچاق یا جرائم علیه امنیت باشد؛ بنابراین، قانون‌گذار با جرم‌انگاری این وضعیت‌ها، درواقع به دنبال پیشگیری کیفری از بزهکاری در مراحل اولیه و جلوگیری از شکل‌گیری جرائم شدیدتر است (همان، ۳۰٦-۳۰۲). در علم حقوق کیفری، این دسته از جرائم با عنوان «جرائم مانع» یا «جرائم بازدارنده» شناخته می‌شوند. این نوع جرائم، رفتارهایی هستند که به‌خودی‌خود ممکن است خطر جدی برای جامعه نداشته باشند، اما از آنجا که تداوم یا گسترش آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرائم شدیدتر شود، قانون‌گذار به‌صورت قراردادی آن‌ها را جرم‌انگاری می‌کند. برای نمونه، جرم‌انگاری حمل یا نگهداری سلاح ـحتی در صورت عدم استفاده از آن‌ـ مصداقی روشن از این رویکرد است. در چنین حالتی، قانون‌گذار با جرم‌انگاری صرفِ داشتن سلاح، در پی آن است که از ارتکاب جرائمی همچون قتل، ایراد جرح، تهدید، زورگیری و قدرت‌نمایی با سلاح جلوگیری نماید؛ چراکه وجود سلاح، به‌طور طبیعی، ارتکاب این جرائم را تسهیل می‌کند (هادی‌تبار و علی‌پور، ۱۳۹۳: ۱٤۱-۱٤۰). این نوع واکنش در برابر جرائم خطرناک «عدالت پیشگیرنده» نامیده می‌شود. عدالت پیشگیرنده به بهره‌گیری از حقوق کیفری و تدابیر قهرآمیز برای مهار وضعیت‌های خطرناک و بازدارنگی مستقیم از بزه اشاره دارد. درواقع، این رویکرد مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها را در بر می‌گیرد که به دولت اجازه می‌دهد افرادی که مظنون به ارتکاب جرم یا رفتارهای ضداجتماعی هستند یا کسانی را که در معرض تحریک به چنین رفتارهایی قرار دارند، با سازوکارهای قهرآمیز و سرکوبگرانه تحت کنترل قرار دهد (آقابابائی طاقانکی، ۱٤۰٤: ۹٤-۹۵).

در نقد این دیدگاه باید به تمایز میان «وضعیت» و «رفتار» مجرمانه اشاره کرد. در یک نظام حقوقی عادلانه، اصل بر آن است که مجازات صرفاً در قبال رفتارهای ارتکابیِ اعمال می‌شود، نه به سبب وضعیت یا حالتی که شخص در آن قرار دارد و ممکن است در آینده

موجب ارتکاب جرم شود؛ بنابراین، حتی اگر فرض شود افرادی که در وضعیت‌هایی چون اعتیاد یا بی‌خانمانی به سر می‌برند، احتمال بیشتری برای ارتکاب جرم دارند، باز هم نمی‌توان آنان را صرفاً به دلیل آن وضعیت مورد مجازات قرار داد. تنها زمانی امکان تعقیب و مجازات وجود دارد که رفتاری مجرمانه و قابل‌انتساب به شخص واقع شده باشد؛ مانند سرقت، خشونت یا قاچاق. از منظر اصول حقوق کیفری، مجازات افراد صرفاً به دلیل احتمال ارتکاب جرم در آینده، مغایر با اصولی چون قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها و تناسب میان جرم و مجازات است، و در عین حال، ناقض حقوق و آزادی‌های بنیادین انسان‌ها نیز به شمار می‌آید. از این‌رو، توجیه جرم‌انگاری «وضعیت» به بهانهٔ پیشگیری کیفری از جرم، از حیث مبانی نظری و اصول عدالت کیفری، پذیرفتنی نیست.

یکی دیگر از حقوق‌دانان، ضمن تأکید بر این نکته که اشخاص دارای وضعیت‌هایی مانند اعتیاد یا مستی تا زمانی که مرتکب رفتار خلاف قانون نشده‌اند، قابل‌تعقیب کیفری نیستند، در مقام توجیه جرم‌انگاری این وضعیت‌ها از سوی قانون‌گذار بیان می‌دارد که جرم‌انگاری «حالت» یا «وضعیت» را نمی‌توان نقض اصل مادی بودن جرم دانست. به باور وی، وضعیت‌هایی مانند اعتیاد، مستی یا بیماری روانی، خود نوعی رفتار فیزیکی با نمودهای خارجی محسوب می‌شوند؛ از این‌رو، جرم‌انگاری این وضعیت‌ها را موجب نقض اصل مادی بودن جرم، قلمداد نمی‌کند (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳٤). به نظر می‌رسد این استدلال از منظر ماهوی قابل‌نقد است؛ زیرا «وضعیت» با «رفتار» تفاوتی بنیادین دارد. اصل مادی بودن جرم بر انجام یا ترک فعلی ارادی و مشهود در جهان خارج دلالت دارد، در حالی که حالت‌هایی همچون بی‌خانمانی یا اعتیاد، گرچه ممکن است نمود بیرونی داشته باشند، درواقع نوعی وضعیت درونی و غیرارادی‌اند. رفتارهایی که از چنین وضعیت‌هایی ناشی می‌شود نیز معمولاً تحت فشار شرایط بیرونی و بدون ارادهٔ آزاد فرد تحقق می‌یابد. برای نمونه، شخصی که به دلیل فقر از تأمین مسکن ناتوان است، ناگزیر در مکان‌های عمومی می‌خوابد و به‌صورت ناخواسته در زمرهٔ «ولگردان» قرار می‌گیرد؛ بنابراین، چنین وضعیت‌هایی را نمی‌توان به‌طور کامل با مفهوم «رفتار ارادی»، به‌عنوان رکن مادی جرم، منطبق دانست.

افزون بر این، همین نویسنده در بخش دیگری از اثر خود، ضمن اشاره به رأی مشهور رابینسون علیه ایالت کالیفرنیا، در جرم‌انگاری وضعیت‌هایی مانند بی‌خانمانی و اعتیاد ابراز تردید می‌کند. وی تأکید دارد که حالت یا وضعیت فرد، هرچند ممکن است در ظاهر واجد آثار مادی باشد، از آنجا که فرد در چنین شرایطی فاقد ارادهٔ کامل برای تغییر یا اجتناب از آن است، تلقی آن به‌عنوان عنصر مادی جرم با تردیدهای جدی روبه‌رو است (همان، ۱۳۶).

در جمع‌بندی نظرات اندیشمندان حقوق کیفری ایران می‌توان چنین گفت که بیشتر آنان در آثار خود ابتدا به تعریف عنصر مادی جرم پرداخته و آن را شامل یک رفتار فیزیکی و بیرونی می‌دانند. همچنین تصریح می‌کنند که نیت، انگیزه یا قصد درونی، مادامی که به‌صورت رفتار قابل‌مشاهده در نیامده باشد، نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد، چراکه این امر با اصول اساسی حقوق کیفری، ازجمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل مادی بودن جرم در تعارض است.

با این‌حال، همین نویسندگان، در مواجهه با برخی قوانین که در آن‌ها وضعیت‌هایی مانند بی‌خانمانی (ولگردی) و اعتیاد، جرم‌انگاری شده‌اند، کوشیده‌اند با توجیهاتی نظیر حفظ نظم عمومی یا جلوگیری از وقوع جرائم مهم‌تر، این موارد را با اصول پیش‌گفته سازگار نشان دهند. این رویکرد، بیش از آنکه مبتنی بر استنتاج از مبانی نظری حقوق کیفری باشد، ناظر به توجیه مقررات موجود، پس از وضع آن‌ها است و از این حیث، واجد پشتوانهٔ نظری مستقل تلقی نمی‌شود.

درواقع، به نظر می‌رسد آن دسته از صاحب‌نظرانی که «وضعیت» یا «حالت» را نیز بخشی از عنصر مادی جرم تلقی کرده‌اند، نه بر پایهٔ بازتعریف نظری مفهوم «رفتار» در حقوق جزا، بلکه به دلیل وجود برخی مقررات قانونی در این زمینه، در مقام توجیه آن‌ها برآمده‌اند. این رویکرد، با اصول بنیادینی همچون اصل مادی بودن جرم و اصل حداقلی بودن حقوق جزا، در تعارض قرار می‌گیرد؛ اصولی که حتی در چارچوب نظریه‌های فایده‌گرایانه و بازدارنده نیز مستلزم انتساب مسئولیت کیفری به رفتار ارادی مشخص و قابل‌کنترل هستند و مجازات صرفِ وضعیت را به‌سختی قابل‌توجیه می‌سازند. درنتیجه،

جرم‌انگاری وضعیت‌هایی مانند بی‌خانمانی و اعتیاد، نه‌تنها از منظر نظری قابل‌دفاع نیست، بلکه از دیدگاه قانون‌گذار آگاه به اصول حقوقی نیز رویکردی نادرست به شمار می‌آید.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، «وضعیت» تحت عناوینی همچون «ولگردی» (بی‌خانمانی) یا «اعتیاد»، جرم‌انگاری و در قالب برخورد کیفری دنبال شده است. این دیدگاه میراث حقوق جزای کلاسیک و سیاست کیفری نظم‌محور متأثر است؛ نظامی که هدف اصلی آن حفظ نظم عمومی از طریق مداخله کیفری و اعمال مجازات در قبال وضعیت‌های تهدیدکنندهٔ نظم اجتماعی است. در مقابل، در نظام حقوقی آمریکا، مسیر تکامل مفهومی جرم‌انگاری «وضعیت» تحت تأثیر تفاسیر دیوان عالی از متمم هشتم قانون اساسی (منع مجازات‌های ظالمانه و غیرمتعارف) شکل گرفته است. آراء مهمی چون رابینسون علیه کالیفرنیا «Robinson v. California» (۱۹۶۲) و پاول علیه تگزاس «Powell v. Texas» (۱۹۶۸)، به‌تدریج مرز میان «وضعیت» و «رفتار» را روشن ساخته‌اند و بر این اصل تأکید کرده‌اند که صرف وضعیت یا حالت نمی‌تواند مبنای مسئولیت کیفری قرار گیرد.

مقایسهٔ تطبیقی نشان می‌دهد تفاوت بنیادی دو نظام حقوقی در این است که حقوق کیفری ایران همچنان گرایش به جرم‌انگاری پیشینی و مبتنی بر وضعیت دارد، در حالی که حقوق آمریکا بر جرم‌انگاری پسینی و مبتنی بر رفتار تأکید می‌کند. در نظام حقوقی ایران، مفاهیمی مانند «خطرناک بودن» یا «قابل‌تعقیب بودن» شخص، در برخی موارد مستقل از تحقق رفتار خارجی مجرمانه تلقی می‌شود و این امر به شکل‌گیری نوعی مداخلهٔ کیفری پیش‌دستانه می‌انجامد. در مقابل، رویهٔ قضایی آمریکا، به‌ویژه از نیمه قرن بیستم، مرز روشنی میان «بودن» و «کردن» ترسیم کرده و اصل «عدم مسئولیت بدون رفتار» را به‌عنوان یکی از ارکان عدالت کیفری تثبیت نموده است. بر این اساس، در حالی که در نظام حقوقی آمریکا اصل بر محدودسازی قلمرو مداخلهٔ کیفری به رفتار مجرمانه قابل‌انتساب و قابل‌کنترل است، در نظام حقوقی ایران همچنان رویکردی امنیت‌محور و مبتنی بر بازدارندگی کیفری از طریق جرم‌انگاری وضعیت غلبه دارد.

از دیدگاه نظری، بیشتر مکاتب حقوق کیفری، از کلاسیک تا عدالت‌مدار، بر ضرورت تحقق «رفتار خارجی»، به‌عنوان عنصر مادی جرم، تأکید دارند. رکن مادی، نمود اراده در عالم خارج است و بدون آن، مسئولیت کیفری با اصل «جرم‌انگاری حداقلی» در تعارض قرار می‌گیرد. با این‌حال، در حقوق کیفری ایران با رویکردهایی، مانند حفظ نظم عمومی یا جلوگیری از ارتکاب جرائم مهم‌تر، تلاش شده است تا وضعیت‌هایی با احتمال بالای بروز رفتار مجرمانه، در چارچوب رویکردهای کیفری مبتنی بر مدیریت خطر و بازدارندگی، توجیه‌پذیر شوند. با وجود این، بازاندیشی در مبانی نظری نشان می‌دهد که هیچ توجیهی نمی‌تواند جایگزین ضرورت وجود عنصر رفتاری در تحقق جرم گردد؛ زیرا فقدان رفتار به معنای از میان رفتن مرز میان اخلاق، انحراف اجتماعی و جرم است.

تعارض منافع:
برای نویسندگان تعارض منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان:
سلمان نیکبخت، به عنوان پژوهشگر اصلی(مدل سازی، تولید، پیش نویس اولیه مقاله، اصلاح و بازبینی مقاله) با سهم ۷۰٪ و علیرضا ابراهیمی، به عنوان پژوهشگر فرعی(ایده پردازی،تحلیل داده ها، اصلاح و بازبینی مقاله) با سهم ۳۰٪ در این پژوهش سهم داشته اند.

منابع مالی
این پژوهش هیچ‌گونه گرنت مشخصی از آژانس‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی
در نگارش این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

۷. منابع

۱-۷. منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق *جزای عمومی*. ج۲. تهران: میزان.

۲. زراعت، عباس (۱۳۹۲). حقوق *جزای عمومی*. ج۱. تهران: جاودانه، جنگل.

۳. سلطانی، مهدی (۱۳۹۳). حقوق *جزای عمومی*. ج ۱. تهران: دادگستر.

٤. صانعی، پرویز (۱۳۸۸). حقوق *جزای عمومی*. تهران: طرح نو.

٥. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵). حقوق *جنائی*. تهران: فردوسی.

٦. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). *دوره* حقوق *جزای عمومی*. تهران: گنج دانش.

۷. نوربها، رضا (۱۳۹٦). زمینه حقوق *جزای* عمومی، ویراست جدید. تجدیدنظرشده عباس شیری. چ۱. تهران: میزان.

ب) مقالات

۸. آقابابایی، حسین و رضایی زادفر، بهناز (۱۳۹۳). جرم*انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی. مطالعات* حقوق کیفری *و جرم‌شناسی*، ۱(۱)، ۱-۲۱.

۹. آقابائی طاقانکی، عظیم؛ مسعودی، اسماعیل؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و محمدتقی‌زاده، مهدیه (١٤٠٤). *امکان‌سنجی کاربست دستور منع آزار در برابر خشونت‌های خانگی در سیاست جنایی ایران: رویکرد تطبیقی به نظام کامن‌لا*. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۹(۲)، ۱۱٦-۸۸.

۱۰. بیات، محسن و غلامی، حسین (۱٤۰۳). تحلیل بزه‌دیده‌شناختی بزه‌دیدگی بی‌خانمانان. *پژوهشنامه* حقوق کیفری، ۱۵(۲۹)، ٤۷-۳۳.

۱۱. هادی‌تبار، اسماعیل و علی‌پور، عادل (۱۳۹۳). جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی‌گری. *آموزه‌های* حقوق کیفری، ۷، ۱۲۷-۱٤٦.

۲-۷. منابع انگلیسی

A) Books

1. Heyman, G. M. (2009). *Addiction: A disorder of choice.* Harvard University Press.
2. Lloyd, C. (2010). *Sinning and the sinned against: The stigmatisation of problem drug users*. UK Drug Policy Commission. https://www.ukdpc.org.uk/publication/sinning-and-the-sinned-against/

B) Articles

3. Bakke, W. M. (2020). Against the status crimes doctrine. *SMU Law Review Forum*, *73*(1), 232–243. https://scholar.smu.edu/smulrforum/vol73/iss1/20
4. Bennett, L. (2018). Punishing poverty: Robinson & the criminal cash bond system. *Washington and Lee Journal of Civil Rights and Social Justice, 24*(2), 315–342.
5. Cornwell, J. K. (2023). Status-based prosecution: Conflict, confusion and the quest for coherence. *Journal of Constitutional Law*.
6. Kieschnick, H. (2018). A cruel and unusual way to regulate the homeless: Extending the status crimes doctrine to anti-homeless ordinances. *Stanford Law Review*, *70*(5), 1569–1621.
7. Lai, A. (2015). Confronting proxy criminalization. *Denver Law Review*, *92*(4), 879–912.
8. Link, B. G., & Phelan, J. C. (2001). Conceptualizing stigma. *Annual Review of Sociology, 27*, 363–385. https://doi.org/10.1146/annurev.soc.27.1.363
9. Ocen, P. A. (2017). Birthing injustice: Pregnancy as a status offense. *George Washington Law Review, 85*(5/6), 1166–1225.
10. Radelet, M. L. (2020). Response: Race as a semi-measurable component of social status. *Harvard Civil Rights–Civil Liberties Law Review*, *55*(2), 675–686.
11. Schoepflin, T. (2010, May 27). Ascribed status vs. achieved status: The case of homelessness. *Everyday Sociology Blog*. https://www.everydaysociologyblog.com/2010/05/ascribed-status-vs-achieved-status-the-case-of-homelessness.html
12. Walters, E. J. (1995). No Way Out: Eighth Amendment Protection for Do-Or-

Die Acts of the Homeless. *University of Chicago Law Review*, *62*(4), 1619–1649. (chicagounbound.uchicago.edu)

In Persian

A) Books

1. Ardabili, M. A. (2014). *Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi*. Vol. 2 [General Criminal Law]. Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
2. Zeraat, A. (2013). *Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi*. Vol. 1 [General Criminal Law]. Tehran: Javdaneh, Jangal. (In Persian)
3. Soltani, M. (2014). *Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi*. Vol. 1 [General Criminal Law]. Tehran: Dadgostar. (In Persian)
4. Sanei, P. (2009). *Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi [General Criminal Law]*. Tehran: Tarh-e Now. (In Persian)
5. Aliabadi, A. H. (2006). *Hoghoogh-e Jenaei [Criminal Law]*. Tehran: Ferdowsi. (In Persian)
6. Mohseni, M. (1996). *Dowreh-ye Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi [A Course in General Criminal Law]*. Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
7. Nourbaha, R. (2017). *Zamineh-ye Hoghoogh-e Jaza-ye Omumi*. new ed., revised by Abbas Shiri. 1st ed. [Foundations of General Criminal Law]. Tehran: Mizan. (In Persian)

B) Articles

8. Aghababai, H., & Rezaeizadfar, B. (2014). The Criminalization of Drug Addiction in the Light of the Principle of Legal Paternalism. *Motale'at-e Hoghoogh-e Kifari va Jormshenasi*, *1*(1), 1–21. (In Persian)
9. Aghababai Taqanaki, A., Masoudi, E., Habibzadeh, M. J., & Mohammad-Taqizadeh, M. (2025). Feasibility Study of Implementing the Non-Molestation Orders against Domestic Violence in Iran's Criminal Policy: A Comparative Approach to the Common Law System. *Pajuhesh-haye Hoghoogh-e Tatbighi*, *29*(2), 88–116. (In Persian)
10. Bayat, M., & Gholami, H. (2024). Victimological analysis of homeless people victimization. *Pajuheshnameh-ye Hoghoogh-e Kifari*, *15*(29), 33–47. (In

Persian)

11. Haditabar, E., & Alipour, A. (2014). The Decriminalization of Vagrancy and Begging Crimes (Offenses). *Amuzeh-haye Hoghoogh-e Kifari*, *7*, 127–146. (In Persian)